اسلوب انسانی پرداخت زکات

<"xml encoding="UTF-8?>

اسلام در اندیشه ساختن جامعه و جهانی است که در آن، هیچ محرومیت و نیاز، و تهیدست و نیازمندی نماند، و رفاه و آسایش و بی نیازی، عمومی و جهانشمول گردد.
اما واقعیت تلخ دنیای ما این است که در هر جامعه ای انسانهای بیمار و معلول، بی سرپرست و بدون خانه و خانواده، از کار افتاده و سالمند و بازنشسته، در راه مانده و حادثه دیده و کسانی که به هر دلیل قدرت تولید ثروت و به دست آوردن امکانات زندگی را ندارند، وجود دارند که باید از سوی توانمندانِ جامعه و نظام و مدیریت آن مورد حمایت سنجیده و همه جانبه قرار گیرند و همراه با ادب و احترام و رعایت کرامت و شئون انسانی اداره شوند.
هرگز زیبنده یک جامعه مترقی و نظام مردمی نیست که این گروهها در آن بدون تدبیر و تأمین شایسته، به حال خود رها گردند، یا به بهای خدشه وارد آمدن به شخصیت و عزت و آبرویشان به آنان کمک شود.
بلکه این از حقوق آنان است که هم باید اداره شوند و هم این کار، همراه با رعایت فروتنی و احترام و حفظ شخصیت و شئون آنان باشد.
در جامعه ها و فرهنگهای گوناگون امروز، این اصل انسانی کم و بیش پذیرفته شده است که گروههای آسیب پذیر باید به نوعی مورد حمایت جدی قرار گیرند. اما در میدان عمل، کم تر جایی را می توان سراغ گرفت که این اندیشه نیک و بشر دوستانه از روی کاغذ و زبان و مصاحبه فراتر رفته و جامه عمل پوشیده باشد.
تازه در جامعه های آزاد و آباد و پیشرفته ای هم که این اندیشه نیک به جامه قانون و برنامه و عمل آراسته شده است، کم تر کسانی دیده می شوند که به کرامت و شخصیت و شئون انسانی محرومان و دریافت دارندگانِ کمک بیندیشند و بکوشند که تأمین اقتصادی و اداره زندگی این افراد و خانواده های نیازمند به صورتی انجام پذیرد که روح انسانی و عزت نفس آنان جریحه دار نشده و کرامتشان دستخوش آسیب نگردد و این یاری رسانی و امداد با نهایت ظرافت و ادب و احترام به شخصیت آنان و سخاوتمندانه (1) باشد.

...اما در آموزه های اسلام

کم نیستند افراد، سازمانها، کمیته ها و دولتهایی که به دلیل برتر انگاری خود به سبب زر و زور باد آورده و منش منحط محاسبه ناپذیر، کمک به شهروندان محروم و فقر زده و تأمین آنان را نه تنها در عمق جان وظیفه قانونی و انسانی خویش و از حقوق آنان به حساب نمی آورند، که اندک کمک به شهروند فقیر و همنوع نیازمند را با تحقیر و اهانت تا افکندن چیزی به سوی او همراه می سازند و منّتها می نهند و با خشونتها و بی اعتناییها آزارها می رسانند...
اما اسلام و پیشوایان راستین آن در اندیشه و منطق و منش و رفتار مترقی نشان داده اند که:
الف. از حقوق اساسی محرومان ناتوان و فاقد امکانات، این است که باید با تدابیر و برنامه ریزی و اداره درست جامعه و مدیریت آن از نظر مادی و فکری تأمین گردند، و بتوانند به سان مدیران جامعه و مسئولان ارشد آن از

حقوق اساسی شهروندی بهره مند شوند:

«...وَیحَکَ انّی لَستُ کأنتَ انّ اللّه تَعالی فَرَضَ عَلَی أئمّةِ العَدلِ أن یُقَدّروا أنفُسَهُم بضَعفَة النّاسِ کیلا یَتبَیّغَ بالفَقیرِ فَقرُهُ» (2)

«وای بر تو! من به سان تو نیستم؛ چرا که خدا بر پیشوایان دادپیشه واجب فرموده است که خویشتن را با مردم محروم و ناتوان برابر سازند تا تنگدستی و محرومیت، تهیدست را به هیجان و سرکشی واندارد و از پای در نیاورد.»

ب. این کار از وظایف فرد و جامعه و حکومت است که باید آن را بدون کم ترین منّت گزاری و کوتاهی و توجیه و بهانه ای به انجام رسانند.

حضرت امیر علیه السلام در منشوری درخشان و جاودانه در این مورد چنین می نویسد:

«ثُمّ اللّهَ اللّه فی الطّبَقَة السُّفلی مِنَ الّذینَ لا حیلَةَ لَهُم منَ المَساکینِ وَ المُحتاجینَ و أهلِ البُؤسَی وَ الزّمنَی... فَلا تُشخِص هَمَّکَ عَنهُم وَ لا تُصَعّر خَدّکَ لَهُم.» (3)

«سپس خدای را، خدای را، در مورد قشرهای فرودین جامعه و مردم؛ از آنان که راه چاره ندانند و تدبیر امور ندارند، و از کار افتادگان و نیازمندان و دچار شدگان به زیان و سختی و بیماران زمین گیر و از پا درآمدگان؛ چرا که در میان این گروهها کسانی هستند که روی بیان نیاز دارند و کسانی که سخت در تنگنا هستند و نیازمند، اما به رو نمی آورند!

پس برای خدا آن حقوقی را که در مورد آنان از تو خواسته است آن را پاس دار؛ و بخشی از بیت المال را که در خزانه قلمرو مدیریت توست، و نیز سهمی از دانه های زمینهای اسلامی را در هر شهری برای اداره زندگی آنان قرار ده؛ چرا که برای دورترین آنان همان بهره ای است که برای نزدیک ترین آنان است، و به هر حال رعایت حقوق و شئون و کرامت آنان را از تو خواسته اند.

پس مبادا فرو رفتن در ناز و نعمت، تو را سرگرم سازد و تو را از اداره آنان باز دارد که تباه ساختن کار و حقی کوچک از آنان به بهانه انجام کاری بزرگ و مهم برایت عُذری نخواهد آورد.»

ج. افزون بر این، شیوه انجام این وظیفه از سوی فرد و جامعه و دولت نیز باید بسیار محترمانه و همراه با نهایت ادب و اخلاق و رعایت کرامت و آبرو و شئون انسانی نیازمند و مددجو باشد، و بویی از منّت نهادن (4) و تحقیر و آزار و اهانت و نکوهش (5) از آن استشمام نگردد؛ چرا که کمک رسان ـ هر فرد یا تشکیلات و نهادی که باشد ـ باید به بیان ظریف قرآن آگاه باشد که دریافت دارنده زکات و انفاق و دهشها، نه فردِ نیازمند بلکه خدای اوست، که این افتخار را به ثروتمند و این فرصت را به صاحب قدرت و امکانات داده است تا بخشی از نعمتهای مالک اصلی را، که به امانت نزد اوست، به عنوان مالیات، به صورت بی واسطه به همنوع و یا همدین بدهد، و یا در روزگار حضور پیامبر و امام به آنان، و در صورت عدم حضور آنان، به انسانهای صالح بسپارد تا در اداره زندگی محرومان و درماندگان هزینه کنند.

قرآن در اشاره به این نکته می فرماید:

«ألم یَعلَموا أنّ اللّهَ هُوَ یَقبَلُ التّوبَةَ عَن عبادِهِ وَ یَأخُذُ الصّدَقات» (6)

«آیا ندانسته اند که تنها خداست که توبه را از بندگانش می پذیرد و دهشها و صدقه ها را می ستاند؟»

بدین سان با این تعبیر ظریف و شکوهمند در مورد حکم زکات و دهشها، افزون بر تشویق مردم توانمند به انجام این کار شایسته، به آنان توجه می دهد که در پرداخت آن نیز باید نهایت ادب و فروتنی را فراموش نکنند؛ چرا که طرف دریافت زکات، خدا و ارزانی دارنده انواع نعمتهاست، و آن را تنها همراه با اخلاص و پاکی دل و بدون منت و

آزار از سوی آنان می پذیرد و بس.
از پیامبر گرامی است که فرمود:
«انّ الصّدقَةَ تَقَعُ فی یَداللّه قَبلَ أن تَصِلَ الی یَدِ السّائل» (7)
«زکات و دهش پیش از آنکه به دست نیازمند برسد در دست خدا قرار می گیرد.»
نیز فرمود:
«ما تَصَدّقَ أحدُکُم بصَدَقةٍ مِن کسبٍ حَلالٍ طَیّبٍ... الاّ أخَذَها الرَّحمانُ بِیَمینه، و ان کانَت تَمرَةٌ فَتَربّوا فی کَفِ الرّحمان حَتّی تَکُونَ أعظَم مِنَ الجَبَل» (8)
«هیچ یک از شما زکات و دهشی از درآمد حلال خود نمی پردازد ـ و خدا نیز جز حلال را نمی پذیرد ـ جز آنکه خدا با دست راست خود آن را دریافت می دارد، گر چه دانه ای از خرما باشد، آن گاه در نزد خدا رشد و نموّ می نماید تا از کوه بزرگ تر می گردد.»
امام سجاد علیه السلام فرمود:
«انّ الصّدقَةَ لا تَقَعُ فی یَدِ العَبد حتّی تَقَعَ فی یَدِ الرّب» (9)
«زکات و دهش در دست بنده نیازمند قرار نمی گیرد تا آن که در دست خدا قرار گیرد.»
این آیات و روایات با تعبیرها و تشبیه ها و کنایه های ظریف و زیبا و حکیمانه ـ که مفاهیم ظریف و دقیق عقلی و فلسفی را در قالب محسوس بیان می کند ـ در حقیقت در اندیشه ترسیم شکوه و عظمت کار و تشویق به آن و انجام شایسته و همراه با نهایت ادب و فروتنی و رعایت شئون و شخصیت دریافت دارنده زکات و انفاق واجب و مستحب است.

منش زیبا و درس آموز پیشوایان

درست به همین جهت، سیره و منش مترقی و زیبای پیشوایان راستین اسلام نشانگر آن است که آنان در برابر نیازمندان و دریافت کنندگان زکات و کمکهای مالی، سرا پا خضوع و ادب و صفا بودند، و با چنان ادبیاتی سخن می گفتند و به گونه ای رفتار می کردند که گویی فرد نیازمند و مددجو، با آمدن به سوی آنان، برای آنان ارمغانی ارزشمند آورده و بر آنان منّت نهاده و افتخار داده است؛ نه آن سان که عکس آن در میان مردم و دولتها و سازمانها و کمیته ها و ستادهای عریض و طویل کمک و امداد روزگار ما رایج است!
از این زاویه است که آنان گاه در تاریکی شب و دور از چشم همگان به محرومان یاری می رساندند، و گاه به هنگام کمک و گره گشایی چهره خود را می پوشاندند تا شناخته نشوند، و گاه عمری به صورت ناشناس زندگی تهیدستان را اداره می کردند و تازه پس از رحلت یا شهادتشان این راز بزرگ منشانه آشکار می گشت و آن یاری رسان ناشناس شناخته می شد.
آن بزرگواران آگاه پیش از دادن زکات به نیازمند، دست خود را به نشانه فروتنی و گرامیداشت کار می بوسیدند، آن گاه کمک مالی خود را به نیازمند می دادند، و گاه پس از دادن آن به نیازمند، آن را از او می گرفتند و می بوسیدند و می بوییدند و باز می گرداندند؛ چرا که بر این باور بودند که زکات و بخشش آنان به دست خدا می رسد نه فرد محروم و مددجو. (10)
بدین سان این درس را می دادند که پرداخت زکات و انفاق باید به سبکی انجام پذیرد که به روح انسانی و عزت نفس نیازمند خدشه وارد نشده و کرامت او و خانواده اش دستخوش آسیب نگردد، و این یاری رسانی و امداد باید

با نهایت ظرافت و ادب و احترام به شخصیت فرد و شئون خانوادگی و اجتماعی مددجو همراه باشد.
افزون بر این، آنان هماره بهترین چیز و مرغوب ترین کالا و فاخرترین لباس را به عنوان انفاق و صدقه و زکات و بخشش (11) برمی گزیدند، نه نامرغوب و معیوب و نازیبا را؛ چرا که بر این باور بودند که تنها با این سبک زیبا و منش مترقی و بزرگ منشانه می توان بر بام بلند نیکی و نیک رفتاری و تقرّب به خدا اوج گرفت، و به فرموده قرآن:
«لَن تَنالوُا البِرَّ حَتّی تُنفِقُوا ممّا تُحبُّونَ وَ ما تُنفقُوا مِن شی ء فَانّ اللّه به علیمٌ» (12)
«هرگز به [اوجِ] نیکی نخواهید رسید، تا از آنچه دوست می دارید، انفاق نمایید؛ و هر آنچه انفاق کنید، بی گمان خدا به آن داناست.»

پنج گام بلند و سازنده برای اصلاح

به هر حال باید در مورد زکات و صدقات و دهشهای متنوعِ واجب و مستحب و فرهنگ سازی و ساماندهی آن، این گامهای سازنده و اثرگذار برداشته شود:
1. باید با روشنگری فکری و فرهنگی و راهکارهای حقوقی و اخلاقیِ برگرفته از
آیات و روایات و ارائه سرمشق و الگوهای عملی، اندیشه و باور جامعه نسبت به پرداخت زکات و صدقات و انفاق اصلاح پذیرد و ارتقا یابد، و به جایی برسد که پرداخت کننده، این دهشها و پرداختهای مالی را نه از دست دادن، بلکه بخششی لازم برای ساختن شرایط و دنیای خوب و برخوردار از امنیت و آسایش برای خود و همدین و همنوع، و نیز فراهم کردن ره توشه و ذخیره برای این جهان و آن جهان، و نوعی پس انداز ماندگار و آفت ناپذیر و دهش خالصانه برای دریافت پاداش چندین و چند برابر بنگرد.
2. باید با فرهنگ سازی و راهکارهای حقوقی و اخلاقی، اندیشه و باور جامعه نسبت به زکات و صدقات و انفاق و دهشهای متنوع، اصلاح گردد و این پرداختها به راستی رنگ و رایحه اخلاص و بشر دوستی و کرامت و عزت خواهی به خود بگیرد، تا باور کنند که آنچه می پردازند حقوق دیگران است، نه چیزی از خود، و بدانند که باید آن را با فروتنی و ادب بپردازند، نه با منّت گذاری و نازیدن و بالیدن به خود و تحقیر مددجو و نیازمند و از کار افتاده. (13)
3. باید با کار فکری و فرهنگی و ارائه نمونه های عملی از پیامبر و امامان معصوم، این اندیشه انسانی و باور مترقی اسلام را به صورتی جهت داد که پرداخت کننده زکات و انفاق و دهشهای متنوع، باور کند که به هنگام پرداخت این حقوق مالی، به راستی با خدا طرف است، نه با نیازمند و محروم و تهیدست؛ و بداند که دهش و بخشش او در حقیقت به دست خدا می رسد و پاداش این کار هم با خداست نه با دیگری؛ تا دریابد که به هنگام روبه رو شدن با نیازمند چه افتخاری نصیب او شده، و به هنگام پرداخت این حقوق مالی چه می کند و باید چگونه با ادب و اخلاق و فروتنی و به دور از هرگونه شائبه عوام فریبی و منت گذاری و آزار رسانی رفتار نماید.
4. باید سبک گردآوری و نگاهداری و پرداخت این حقوق جز در موارد مردمی و مستقیم، به وسیله مدیریتها و نهادهایی برگزیده و پاسخ گو و نظارت پذیر، و با تدبیر و سیاستی شفاف انجام پذیرد، نه نهانکارانه و به دور از نظارتهای رسمی و ملی و مردمی، یا در جهت هدفهای برتری طلبانه و در راه منافع تنگ نظرانه فردی و گروهی و سیاسی...
تا اعتماد همگان به مدیریت کارآمد و امانتداری آن نهادها و هزینه درست آنها در موارد مصرف و پرهیز از انواع ریخت و پاش و حیف و میل و بده و بستان سیاسی جلب گردد و به همکاری و همراهی تشویق گردند.

5. اسلام در اندیشه ساختن فرد، خانواده، جامعه و جهانی است که در آن، غنای روحی و بی نیازی روانی و بزرگ منشی و عزت نفس، دوشادوش محرومیت زدایی و مبارزه اساسی با بلای فقر و تهیدستی و حتی پیش تر و بیش تر از آن مورد توجه تک تک مردم، به ویژه فرهنگ سازان و اصلاحگران و آینده سازانِ اندیشمند و دلسوز قرار گیرد، و این غنای روحی و بی نیازی روانی و بزرگ منشی و عزت نفس، عمومی و ملی و جهانشمول گردد.

اما واقعیت این است که این کار در گرو این است که افزون بر احساس مسئولیت آگاهان، (14) و کارایی و اخلاص مدیریت جامعه، و سبک درست و روش آزاد منشانه و همگام با زمانِ اداره امور، خود محرومان جامعه نیز در کنار سازندگی علمی و روحی و اخلاقی خویش با حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خویش آشنا گردند و بی هیچ احساس حقارت و ناتوانی و ضعف و ترسی آن را قانون مدارانه بجویند و با تدبیر و پشتکار بخواهند.

از جامعه و مدیریت آن که انواع منابع مالی و امکانات گسترده مردم را در دست دارد، برابری در فرصت اشتغال،

مبادله آزاد اخبار و اطلاعات،

و بهره وری برابر از امکانات عمومی و ملّی را آگاهانه بطلبند،

و پا فشاری کنند و بپرسند که شعارها چه زمانی به طرح و برنامه و قانون تبدیل خواهد شد

و قانون چه وقت جامه عمل خواهد پوشید

و چه زمانی امداد و کمک به قشرهای آسیب پذیر جامعه با سخاوت و ادب و رعایت احترامِ آنان همراه خواهد شد.

چرا که حال و روز هر جامعه و مردمی، تنها روزی بهبود خواهد یافت و نیکو خواهد شد که مدیریت و حکومت آن جامعه، آزادمنش و نیکورفتار و اصلاحگر و دادگستر گردد، و آزادمنشی و نیکو رفتاری مدیریت و حکومت نیز در گرو آگاهی و درستکاری و حق طلبی و ایستادگی آگاهانه و شجاعانه مردم در راه دریافت حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی خویش است:

«...فَلَیسَت تَصلُحُ الرّعیّةُ الاّ بِصَلاحِ الوُلاةِ وَ لا تَصلُحُ الوُلاةُ الاّ بِاستِقامَة الرّعیّةِ...» (15)

«...پس رعیّت صلاح نپذیرد مگر آنکه والیان (حاکمان جامعه) صلاح پذیرند و والیان صلاح نیابند مگر به استقامت رعیّت...»

پی نوشت ها :

1 ـ ر.ک: وسائل الشیعه، ج 6، ص 7، باب 2.

2 ـ نهج البلاغه، خ 209.

3 ـ نهج البلاغه، نامه 53.

4 ـ وسائل الشیعه، ج 6، ص 316، باب 37.

5 ـ وسائل الشیعه، ج 6، ص 318.

6 ـ سوره توبه (9) آیه 104.

7 ـ ترجمه مجمع البیان، ج 11، ص 58 به همین قلم؛ تفسیر تبیان، ج 5، ص 285.

8 ـ بحار، ج 96، ص 134.

9 ـ تفسیر نمونه، ج 8، ص 122.

10 ـ وسائل الشیعه، ج 6، ص 302، باب 29.

11 ـ برای نمونه، سالار بانوان، فاطمه زهرا علیهاالسلام در شب عروسی خویش رکورد انفاق خالصانه و بخشش بی نظیر را برای همیشه شکست و دست به بخشش و ایثاری در راه خدا زد که در تمام تاریخ بی نظیر است. حدیث نگاران در این مورد آورده اند که: پیامبر برای شب عروسی دخت فرزانه اش فاطمه علیهاالسلام پیراهنی آماده ساخت و آن گرانمایه عصرها، پیراهن دیگری نیز داشت که پوشیده و اصلاح شده بود. درست شب عروسی او بود که بینوایی بر در خانه پیامبر آمد و لباس طلبید. دخت گرانمایه پیامبر برخاست و نخست پیراهن اصلاح شده اش را در بسته ای نهاد تا در راه خدا به او انفاق کند، اما ناگهان این آیه را به خاطر آورد که: «شما به اوج نیکی و نیکوکاری نخواهید رسید، مگر آن که از آنچه دوست می دارید در راه خدا انفاق نمایید...» درست همین جا بود که فاطمه علیهاالسلام بازگشت و پیراهن عروسی را از تن درآورد و به آن زن بینوا انفاق کرد و خود همان جامه عادی خویش را پوشید. هنگامی که خواستند عروس گرانمایه را به خانه داماد ببرند، فرشته وحی فرود آمد و پس از سلام، گفت: ای پیامبر! پروردگارت درود نثار شما نمود و به من دستور داد تا درودی گرم نثار فاطمه نمایم و به همراه من، ارمغانی از لباسهای بهشت نیز ـ که از دیبای سبز تهیه شده است ـ برای او فرستاده است. نزهة المجالس، ج 2، ص 226 ؛ فاطمه علیهاالسلام از ولادت تا شهادت، ص 238، ترجمه به همین قلم.

12 ـ سوره آل عمران (3) آیه 92.

13 ـ اینها از آفتهای زکات و دهش در راه خداست. برای نمونه پیامبر گرامی فرمود: «ثلاثةٌ لا یَقبَلُ اللّهُ مِنهُم یَومَ القیامَة صَرفا وَ لا عَدلاً: عاقٌّ، و مَنّانٌ، و مُکذّبٌ بِالقَدَر» ؛ «سه گروه هستند که خدا در روز رستاخیز، نه برگرداندن عذاب را از آنان می پذیرد و نه تاوان و بدلی را و در نتیجه سخت کیفر خواهند شد: ستمکار در حق پدر و مادر، منّت گذار به دیگران، و آن که تقدیر و اندازه گیری در آفرینش را دروغ انگارد.» نهج الفصاحه، شماره 1234 ؛ نیز فرمود: «ثَلاثَة لا یُحجَبُونَ النّارَ: ألمَنّانُ، و عاقٌّ والِدَیه، وَ مُدمِنُ الخَمرِ» ؛ «سه گروه هستند که میان آنان و دوزخ مانع و حجابی نیست: شخص منت گذار، ستم کار در حق پدر و مادر، و میگسار و میخواره.» نهج الفصاحه، شماره 1226. .1234

14 ـ نهج البلاغه، خ 3.

15 ـ نهج البلاغه، خ 207، ترجمه عبدالمحمّد آیتی.